

نگاهی به آراء و آثار داکتر آرامش دوستدار

منبع: ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان

<http://www.hhima.org.af>

آرامش دوستدار، فیلسوف و پژوهشگر فارسی زبان، در تاریخ ۳۰ اپریل ۲۰۰۵، در یک جلسه ی سخنرانی و بحث در این شهر، به آخرین کتاب خود «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» پرداخت. نوشته ی زیر که با انگیزه ی برگزاری این نشست به رشته ی تحریر درآمده، تلاشی است در راستای معرفی بسیار فشرده ی آراء و آثار این متفکر فارسی زبان.

آرامش دوستدار، در میان علاقمندان به مباحث فلسفی و نظری، چهره ای شناخته شده است. عمق و برد اندیشه های او در حوزه ی فکری و فرهنگی میهن ما، جایگاه ویژه ای به او می بخشد. به جرئت می توان گفت که در میان متفکران و پژوهشگران معاصر فارسی زبان، هیچکس مانند او وضعیت فکری و فرهنگی ما را چنین بنیادین، موشکافانه و ژرفکاوانه معروض سنجش و پرسش قرار نداده است.

آرامش دوستدار بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه تهران تدریس نموده است. نخستین کتاب او تحت عنوان «ملاحظات فلسفی در دین و علم و تفکر» که انگیزه ی نوشتن آن به همین سالها بازمی گردد، در سال ۱۳۵۹ از طرف مؤسسه ی انتشارات آگاه در تهران به چاپ رسید. نویسنده در پیشگفتار چاپ نخست خاطر نشان ساخته بود که ملاحظات وی مشتمل بر سه بخش است: بینش دینی، دید علمی و تفکر فلسفی. جلد نخست کتاب نیز به «بینش دینی و دید علمی» اختصاص داشت و قرار بود که بخش سوم درباره ی «تفکر فلسفی» در کتاب جداگانه ای به چاپ رسد. متأسفانه آنگونه که بعدها نویسنده در پیشگفتار چاپ دوم این کتاب (انتشارات خاوران، پاریس ۱۳۸۱) متذکر شده است، بخش سوم این اثر در مورد «تفکر فلسفی» هیچگاه نوشته نشد. به همین دلیل، عنوان کتاب در چاپ دوم، به «ملاحظات فلسفی در دین و علم - بینش دینی و دید علمی» خلاصه شده است. شاید بتوان گفت که وضعیت اسفبار فکری و فرهنگی ما، اهمیت نقد فرهنگی را برای پژوهشگر ما چنان برجسته ساخته که نگارش بخش سوم ملاحظات خود در مورد «تفکر فلسفی» را بلاموضوع دانسته است. البته چنین ادعایی نمی تواند از یک گمانه زنی صرف فراتر رود.

کتاب «ملاحظات فلسفی در دین و علم» یکی از ارجمندترین آثار فلسفی است که در دوران معاصر به زبان فارسی نگارش یافته است. می توان این کتاب را شالوده ای نظری برای دو کتاب بعدی نویسنده ی آنها

دانست. آرامش دوستدار در این اثر، تفاوت میان حوزه های بینش دینی و دید علمی را با دقت مفهومی خاص خود نشان می دهد، تا مآلاً "بدینوسیله روشن سازد که تفکر فلسفی در ماهیت خود نه بینش دینی است و نه دید علمی. در واقع شناختن بینش دینی و دید علمی در این اثر، به عنوان روشی برای راهیابی به تفکر فلسفی به کار گرفته می شود. به نظر نویسنده ی کتاب، دین و علم از آنگونه جلوه های حیات معنوی انسانی هستند که فلسفه را به معارضه می خوانند. وجه ظاهراً "مشترک بینش دینی و دید علمی از یکسو و تفکر فلسفی از سوی دیگر در آن است که همگی از چیستی و چگونگی هستی جهان می پرسند. پرتو افکندن بر مفهوم «پرسش» و ماهیت آن، یکی از کانونی ترین موضوعات این کتاب است. نویسنده نشان می دهد که چون بینش دینی وابسته ی کلام قدسی است و قدسیت کلام قدسی بیش از هر چیز در آنست که همه چیز را از پیش می داند، می توان گفت که پرسش در بینش دینی ظاهری است و دین هرگونه پرسشی را در نهاد خود غیرممکن می سازد. به عبارت دیگر، در روال دینی، پرسش هرگز پرسش نیست و بینش دینی به مرگ قطعی خواهد مرد، به محض اینکه نیروی پرسش واقعی در درون آن آزاد گردد. در علم چنین نیست. از پرسش است که دید علمی می تواند به پاسخ برسد، اما وقتی پرسش در علم به پاسخ خود رسید و پاسخ به اعتبار خود باقی ماند، پرسش دیگر پرسش نخواهد بود. پرسش علمی بر خلاف «پرسش» دینی، نه ناظر و متکی بر یک مرجع، بلکه ناظر و متکی بر دانسته های مرتبطی است که از طریق تحقیق در امور حاصل می شوند. و اما در تفکر فلسفی، اعتبار هیچ پرسشی به این نیست که در ازای خود پاسخی به دست دهد. ژرف ترین پرسشهای فلسفی آنها هستند که همواره از نو بر پاسخها چیره گشته اند. تفکر وقتی فلسفی است که از پرسش برآید و در آن استوار بماند. به عبارت دیگر، تفکر فلسفی به نیروی پرسش زنده است و تفکری که در تسخیر حیاتی پرسش نماند، هرگز فلسفی نیست. آرامش دوستدار در ژرف اندیشی های خود در مورد بینش دینی و ماهیت دین، به تبیین وضع وجودی انسان دینی می پردازد و نشان می دهد که انسان دینی موجودی نیست که بتواند خود را در مقابل جهان و جهان را در مقابل خود ببیند و در این تقابل به ماهیت خود و جهان پی برد، بلکه او موجودی است که از سطوت و جذبه و جلال قدسی بیمناک است و در این بیمناک، خود را در عدم صرف که همان مخلوقیت است در می یابد. بنابراین شناسایی انسان دینی چه از خود و چه از جهان، هرگز از خود او یا از جهان ناشی نمی گردد. از این رو، آنچه در بینش دینی شناسایی نام می گیرد، نه شناسایی جهان است و نه شناسایی انسان، بلکه هر چه هست صرفاً "معطوف قدسی و کلام اوست. به این اعتبار، در پندار دینی، اندیشه ناشی از تفکر نیست تا بتواند درست یا نادرست باشد، بلکه متأثر از شهود بر قدسی و الهام از اوست. کلام قدسی نیز، در ماهیت

خود، شناسایی و آفرینندگی با هم است و چون هیچ چیز از حیطه ی شناسایی آفریننده ی الهی خارج نیست، اساساً چیزی به استقلال باقی نمی ماند تا به شناسایی مستقیم و مستقل انسان دینی درآید.

دومین کتاب آرامش دوستدار، «درخششهای تیره» (چاپ نخست، کلن ۱۳۷۰ و چاپ دوم پاریس ۱۳۷۷) نام دارد. وی در این اثر، «روشنفکری ایرانی» را که «هنر» آن را در نیندیشیدن می داند، به نقدی رادیکال می کشد و سنجشگرانه در «رفتار فرهنگی ما» می کاود تا کارسازی فرهنگی آن را روشن سازد. تزه‌های کانونی این کتاب تأکید بر آن دارند که ما در ۱۵۰ سال گذشته نیز بر خلاف ظاهرش در اسارت دیرپای فرهنگی مان همچنان «ناپرسا و نیندیشا» مانده ایم و در دوره ای که کلام الهی مستقیماً از افق فرهنگی برخی از متجددان خارج می شود، روال درونی به همانگونه ناپرسا می ماند که پیشتر بوده است. نویسنده تصریح می کند که فرهنگ ما چون دینی بوده و مانده، در سراسر رویدادش «ناپرسنده ی پرسشنا» بوده است. ناتوانی ما در پهنه ی مسلط فرهنگی، ناشی از «دینخویی» و «مالا» ناپرسیایی فرهنگی ما بوده است. نویسنده خاطر نشان می سازد که «دینخویی» الزاماً با دین به مفهوم تاریخی یا متداول آن و نیز پرسیایی اصیل که از شرایط دین است کاری ندارد، بلکه رویکردیست که از اندیشیدن و پرسیدن می گریزد و از نزدیک شدن به هر پرسش و بغرنج ناسازگار با دستورالعملهای فرهنگ مستولی در جامعه می پرهیزد. بطور خلاصه «دینخویی» یعنی آن رفتاری که امور را بدون پرسش و دانش می فهمد. نویسنده یکی دیگر از مشکلات اساسی فرهنگی ما را در «روزمرگی» می داند. «روزمرگی» یعنی سطحی ماندن و رفتاری که هیچ جویایی و جنبش درون رونده ای در آن دیده نمی شود تا عمقی به آن سطحیت بدهد. برای «روزمرگی» معنوی، همه چیز روشن و آشکار است. هیچ چیز نیاز به اندیشیدن ندارد و هیچ گرهی نیست که «روزمرگی» معنوی آن را فوراً باز نکند. «روزمرگی» آن رویکردیست که هیچ تاریکی و ابهامی در سراسر تاریخ و فرهنگ ما نمی بیند تا آن را معروض پرسش قرار دهد. نویسنده پس از روشن کردن مفاهیم کانونی نقد خود، تصریح می کند که روشنفکری چیزی جز «در هم شکستن سلطه ی دینخویی و روزمرگی» نیست. آرامش دوستدار ژرفنگرانه در رفتار فرهنگی ما می کاود و نشان می دهد که ما در میراث فرهنگ دینی خود هرگز آگاهانه و با فاصله ننگریسته ایم تا جلوه های روانی و روحی خود را در آن بازیابیم و از طریق آن به نقد خود بنشینیم. از همین رو، تا وقتی که ما تاب و جرأت نگرستن در چستی فرهنگی مان را پیدا نکنیم، تا وقتی که به وسائل لازم و کافی روحی و فکری برای کاویدن این فرهنگ که کیستی اش در حال حاضر خود ما هستیم مجهز نشویم، تا وقتی که گذشته و سنت خود را معروض شک و پرسش قرار ندهیم، روشنفکری ما متولد نخواهد شد و فرهنگ ما فرهنگ «مرادپرست» و «مریدپرور» باقی

خواهد ماند. چرا که روشنفکری فقط در شناختن خویشتن تاریخی خود و جامعه‌ی خود جوانه می‌زند و نه در شناسایی‌های روزمره و دین‌خویانه‌ی آنها.

سومین کتاب آرامش دوستدار «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» است. برخی بررسیهای این کتاب، پیش از این، در پنج مقاله‌ی پی‌در پی تحت همین عنوان در نشریه‌ی «الغبا» منتشر شده بود. اینک در کتاب «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» (انتشارات خاوران، پاریس ۱۳۸۳)، که می‌توان آن را اصلی‌ترین اثر آرامش دوستدار ارزیابی کرد، آن بررسیهای اولیه، به صورتی گسترده به پیش‌رانده شده و پیکر گرفته‌اند. آن‌رگه‌ی سرخی را که در آثار پیشین آرامش دوستدار به چشم می‌خورد، می‌توان در این کتاب با برجستگی بیشتری پی‌گرفت. نویسنده تصریح می‌کند که ظلمت هر اعتقادی، حقیقت هر اعتقاد است. حقیقت بدین معنا آن ناپرسیده و نادانسته‌ای است که با احاطه‌ی درونی‌اش بر ما فرهنگی می‌شود، یعنی احساس جمعی را تسخیر می‌کند و شالوده‌ی اعتقاد را می‌ریزد. وی، فرهنگ مبتنی بر چنین بنیادی را دینی می‌نامد و فرهنگ ایران را در سراسر تاریخش بر این بنیاد اعتقادی و لذا دینی می‌داند. دو مفهوم بنیادین در این اثر، «فرهنگ دینی» و «امتناع تفکر» هستند. تز کانونی کتاب می‌گوید که تفکر در فرهنگ دینی ممتنع یا ناممکن است و از آنجا که فرهنگ ما در سراسر تاریخش دینی بوده، اندیشیدن در آن از همان آغاز محال بوده و همچنان مانده است. با این حال نویسنده تصریح می‌کند که فرهنگ ما کاملاً تهی از پرسش و اندیشه نبوده است. نمونه‌های نادری از پرسش و اندیشه در آن وجود داشته‌اند که چشمه‌های فکری برخاسته از آنها، در برهوت فرهنگ دینی ما خشک شده‌اند. به این ترتیب، نویسنده میان «فرهنگ دینی» و «امتناع تفکر» رابطه‌ای علی‌می‌بیند، به این صورت که «فرهنگ دینی» مطلقاً علت است و «امتناع تفکر» مطلقاً معلول آن. آرامش دوستدار در این اثر، به بررسی مسایل زیرزمینی فرهنگ ما و نادیده مانده‌ها و نایافته‌های آن همت می‌گمارد و می‌کوشد در دوره‌ها و پدیده‌های مهمی از ایران باستان و ایران اسلامی بکاود و بنگرد. این کاویدن و نگریستن و تحلیل‌های برآمده از آن، کاملاً درونی صورت می‌گیرد و نه از دیدگاهی بیرونی. چرا که به نظر نویسنده، هر فرهنگی بغرنج‌های خودش را در درونش دارد و حمل می‌کند، بغرنجهایی که راه حل‌های درونی می‌خواهند، نه بیرونی و عاریتی. بنابراین، خودشناسی با معیارهای ناخودین هرگز میسر نمی‌گردد. شناختن، چه ناظر بر ما و چه ناظر بر جز ما باشد، همواره با این شرط صورت می‌گیرد که بتوانیم با آن چیزی که می‌خواهیم بشناسیم فاصله بگیریم. نویسنده، مشکل جدی در خودشناسی فرهنگی ما را در مقاومت درونی می‌بیند که خود یکی از عوارض فرهنگ دینی است. انگیزه‌های این مقاومت درونی اگر چه متفاوت و گاه حتا متعارض‌اند، اما همین مقاومت درونی به تنهایی سمج‌ترین مانع در راه یافتن به خودشناسی فرهنگی ماست. پی‌بردن به وضع وخیم فرهنگ ما بسیار دشوار است

و ما آنقدر آسانگیر و سطحی هستیم که نتوانیم وخامت وضع را ببینیم. فقط کوشش آگاهانه ی توانفرسا می تواند ما را از زنده به گور شدن فرهنگی موقتا "نجات دهد. فقط و فقط با آشتی ناپذیری جستجو کننده ای که موانع، و نه خودش را جدی بگیرد، شاید روزی بتوانیم دیوار خرابی این فرهنگی را که ما را چون تله ای احاطه کرده، از درون بشکافیم و بدرانیم. آرامش دوستدار با آثار و نوشته های خود، به روالی پرسشگر و سنجشگر، دریچه ای برای نگریستن در چیستی واقعی فرهنگ ما می گشاید. او آینه ای به دست روشن فکر فارسی زبان می دهد تا در آن خود و فرهنگ خویشان را بنگرد. شاید برخی در نخستین نگاه، از دیدن تصویر درون این آینه هراسناک شده از آن روی برگردانند. اما جستجوگری که دیگر نمی خواهد در رؤیای «میراث پرافتخار فرهنگی ما» سیر کند، بلکه می خواهد یاد بگیرد و کم کم با شک و بدبینی در سنت و گذشته ی ما بنگرد و استواری بنیانهای فرهنگیمان را مورد تردید قرار دهد، با تلاش و ممارست فکری می تواند بسیار از آثار و نوشته های آرامش دوستدار بیاموزد.

منبع: ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان